اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**دیگر ما بی حالی‌هایمان همین بحث را یک چیزی بگوییم بگذرد بیشتر به مضی وقت شبیه است ، عرض کنم که مطلبی را که بعد مرحوم آقای نائینی فرمودند اولا چهار دلیل آوردند برای اینکه به اصطلاح مشتق وضع شده برای خصوص متلبس ، عرض کردم مطلب واضح است احتیاج به دلیل ندارد ارتکاز عرفی ما کاملا در این جهت واضح است و اگر مطلبی آمد که خلاف ارتکاز عرفی ما باشد حتما یک نکته‌ای درش هست بی نکته نیست وقتی مطلب واضح بود جای بحث ندارد ، بعد فرمودند بقی الکلام فی ما استدل به القائل بالاعم وهو المرسل 124 ، الاول تبادر الاعم ، البته ایشان بعد یک مناقشه‌ای می‌کنند که واضح است تبادر اعم که قطعا نیست ایشان می‌گوید اگر کسی سابقا ایستاده بود الان نشسته به او می‌گویند ایستاده به لحاظ آن حال تلبس است خوب واضح است مطلب تبادری ندارد .**

**الثانی عدم صحة السلب وفیه ما ما عرفت واضح است به نظرم در کفایه هم در یکی از این ها بحث مشتق یا صحیح و اعم ، فکر می‌کنم در صحیح و اعم : استدل للخصم بوجوه الاول التبادر بعد هم می‌گوید وفیه ما عرفت حالا باز ایشان نوشته القائل بالاعم تعبیر کردن قائل به اعم به خصم در کفایه کانما دشمن آدم است بحث علمی دشمنی درش ندارد در کفایه دارد استدل الخصم بوجوه ، عدم صحة السلب وفیه ما ، واضح است برداشت باطل است .**

**الثالث کثرة الاستعمال فی المنقضی وفیه انها دعوی واضحه اذ المسلّم هو کثرة اطلاق المشتق نه کثرت اصلا مشتق در هیات ، بحث اطلاق نیست ، اطلاق در اینجا عرض کردم مراد اطلاق در مقابل تقیید نیست در اصطلاح علما اطلاق گاهی به معنای در مقابل تقیید است گاهی در مقابل استعمال است یعنی به کار بردن مثلا استعمال لفظ و اراده‌ی محل مثلا اطلاق لفظ و اراده‌ی مستعمل مثلا این اطلاق در اینجا این است اطلاق المشتق ولکن مجرد ذلک لا یکفی لان الاطلاق انما یکون بلحاظ ، واضح است اینها به لحاظ حال تلبس پیش می‌آید .**

**و بعد وبالجملة فرق بین ان یکون الی آخره مطلب خاصی ندارد آقایان مراجعه کنند .**

**بعد ایشان می‌فرماید نکته‌ای که هست نکته‌ی حال تلبس است و لذا به لحاظ حال تلبس ممکن است بر منقضی هم اطلاق بکند مثلا کان قائما به حساب قائم بود اما بحث این است که آیا واقعا به این شخص بالفعل می‌گویند قائم نمی‌گویند نه ، بعد متعرض نکته‌ای شدند که یک مقداری هم طولانی صحبت کردند و ما هم یک مقداری عبارت ایشان را می‌خوانیم .**

**وبذلک یظهر ضعف التمسک بآیتی السرقه والزنا تمسک کردند مثلا السارق والسارقه می‌گویند در مورد آیه‌ی سارق مذکر اول آمده در مورد زانیه مونث چون آن سرقت بیشتر از مردهاست آن یکی هم بیشتر از طرف زن‌هاست . السارق والسارقة فاقطعوا ایدیهما التین تمسک بهما القائل بالاعم ، وجه تمسکش واضح است به خاطر اینکه وقتی کسی مثلا ممکن است یک ماه قبل سرقت کرده حالا ثابت شد الان دستش را می‌برند با اینکه الان سارق نیست . ظاهر آیه‌ی مبارکه سارق را باید دستش را برید این دیگر الان سارق نیست یک ماه قبل بوده است و کذلک آن مساله‌ی قبیحه‌ی دیگر .**

**بتبعهما ان المشتقین فی الایتین انما استعمل فی الاعم من المنقضی واضح است دو ماه پیش سرقت کرده دستش را الان می‌برند . بلکه در یک روایت دارد حضرت مهدی که می‌آیند دست بنی شیبه را قطع می‌کنند لانهم سرقوا اموال کربلا ، هزار و خورده‌ای سال است . فی الاعم من المنقضی بل ربما یتخیل انه مستعمل فی خصوص المنقضی ، یعنی مراد این نیست که در حین سرقت اگر شما گرفتید دارد در خانه سرقت می‌کند دستش را ببرید نه حتی در خانه دیشب سرقت کرده صبح می‌آیند دستش را می‌برید . یا سرقت کرده بعد می‌آید بیرون دادگاه دستش را می‌برد منقضی است سرقت .**

**حیث انه بعد تحقق السرقة والزنا نستجیر بالله یحکم علیه بالقتل والحد لوضوح انه لو لا تحقق الموجب للحد وانقضاء زمانه ولو آنا ما این ولو آنا ما می‌خواهد بگوید حین ، در حینش معتبر نیست و الا برای شدت مطلب بگوید ولو بعد اشهر مثلا ، لا یحکم علیه بالحد من القطع والجلد البته همین طور که معروف است در آیه‌ی مبارکه در باب زنا جلد آمده یعنی شلاق زدن ، رجم در قرآن ذکر نشده است . لذا عده‌ای کمی ، از ما شیعه‌ها تازگی شنیدم بعضی‌ها شروع کردن نق نق زدن و اما در میان اهل سنت خوارج معروف است که قائل به رجم نیستند به اعتبار اینکه رجم در قرآن ذکر نشده است .**

**البته یک قاعده‌ی کلی بعضی‌ها دیدم تفطن پیدا کردند اما چون خیلی وارد نبودند ملتفت نشدند ، در تورات احکام تند زیاد دارد نه حالا در کتاب مشنا در تورات حالا جایش نیست و الا عده‌ایش را من خودم دیدم مراجعه کردم مثل آتش زدن و قتل و اینها نسبتا زیاد دارد شدت دارد ، ادعا شده یک مقدار از احکام تند چون این دومی رفیق بود با یهودی‌ها و عبری بلد بود و نزد آنها به اصطلاح تورات را خوانده بود و عبری را هم می‌خواند، تورات را می‌خواند به زبان عبری یک مقدار بعضی از این احکام تند ناشی از زمان اوست ، حالا این بحث لطیفی هست این بحث خوبی است نمی‌خواهم الان واردش بشوم و این یک آثار سلبی و ایجابی هم دارد یعنی این را ما در مباحث حدود متعرضش شدیم نکات فراوانی در اینجا هست یعنی لطایف فراوانی است که حالا فعلا اینجا جایش نیست .**

**و لکن آن چه که معروف هست پیغمبر یک مورد رجم کردند البته خود آیاتی که ما داریم آیات یک مقداری هم آنها خودش مشکل دارد حل آن آیات هم یک کمی مشکل دارد ، آن وقت در نتیجه آن چه که هست یکی جلد به کتاب الله یکی رجم به سنت رسول الله حالا آن رجم هم خودش باز مشکلات دارد یعنی آن رجم شخصی به نام ماعز ، کلمه‌ی معز در لغت عرب به معنی بز است ، ماعز یعنی بز دار ، صاحب بز بوده مثلا اسمش ماعز ، خیلی اسم متعارفی نیست ماعز از اسماء غیر متعارف می‌خورد .**

**علی ای حال شخصی به نام ماعز آن هم درش اختلاف است که فرار کرد و سنگ به او خورد و فرار کرد بعد مردم دنبالش کردند و بعد زبیر هم استخوان شتر را برداشت محکم به او زد و خورد به زمین و دو مرتبه رجمش کردند که پیغمبر فرمود اگر فرار کرد رهایش می‌کردید چرا او را رجم کردید همین فرار او توبه حساب می‌شود و نباید او را رجم می‌کردید .**

**می‌گویم آن قصه منشاء خیلی از احکام شده اولا مثلا پیغمبر حرفش را قبول نکردند چهار بار شهادت داد یعنی چهار بار آمد اقرار کرد شهادت نه اقرار ، چهار بار آمد اقرار کرد و لذا این در فقه ما هم منعکس شد که در باب اقرار چهار بار باید اقرار کند ، ابن حزم می‌گویند نه یک بار اقرار هم کافی است ، چهار بار نمی‌خواهد . غرض اینکه خیلی آن قضایا خیلی چیز شده اگر بخواهم الان فهرست وارش را هم بگویم خودش طولانی است .**

**ابن حزم می‌گوید یک بار هم کافی است ، می‌گوید این به خاطر این بوده که این ماعز ، اسمش که عجیب و غریب است او ادعا می‌کند که یک کمی هم اختلال حواس داشته آدم خیلی عاقلی نبوده است این چهار بار به خاطر این که پیغمبر می‌توانستند سوال می‌کردند که این آدم عاقلی هست عقلش درست است حرف‌هایش مربوط است نا مربوط است .**

**علی ای چون اینها در فقه اسلامی چون عرض کردم آن چه که ما الان خیلی برایمان مطلوب است آن کل فقه اسلامی را در کلیتش نگاه بکنیم خیلی تاثیر دارد فوق العاده و اعجب از آن هم این قصه‌ی این زن حمدانیه است که روز پنجشنبه امیرالمؤمنین شلاقش زدند روز جمعه رجمش کردند ، سنگسار فرمودند : جلدتها بکتاب الله و رجمتها بسنة رسول الله ، جمع بین جلد و رجم کردند که این هم خودش خوب سر و صدا شد ابن عباس است کیست اشکال می‌کند ، عده‌ای سر و صدا می‌کنند که چرا شما این کار را کردید خوب کتاب الله یک چیز است سنت رسول الله چیز دیگری است . عرض کردم این هم یکی از مواردی بود که برای امیرالمؤمنین اعتراض می‌کردند که شما چرا بین این دو تا حد جمع کردید .**

**یکی از حضار : اصلا ثابت هست چنین چیزی ؟**

**آیت الله مددی : نص روایت هست دیگر . سراقه اسم این زن هم خیلی فعلا روشن نیست سراقه ، سرّاقه ، شراقه ، نمی‌دانیم حالا چیست، مسلم از حمدان ، یمنی بوده از عشیره‌ی حمدان ، این را اینطور معنا کردند .**

**ما یک روایت واحده داریم من چند بار راجع به شان یونس به مناسبت‌های مختلف صحبت کردم یک روایت واحده است از یونس بن عبدالرحمن از امام صادق که اصلا این قصه دروغ است لم یکن ذلک فی عهد علی اصلا این قصه اساس ندارد این مطلب که حضرت جمع بین جلد و رجم ، خیلی عجیب است . شیخ طوسی منفردا این روایت را آورده خودش هم رد کرده چون قائل به جمع نبوده مرحوم شیخ طوسی ، شیخ طوسی گفته نقلة یونس این از اشتباهات یونس است . یونس چنین غلطی را کرده به عکس است .**

**علی ای حال می‌گویم چون خیلی مطالب زیادی در اینجا هست و الان مشهورتر بین اصحاب ما در حدود چهار پنج نوعش می‌کنند یا عقد بسته یا عقد نبسته یا پیرمرد هستند یا پیرزن هستند یا جوان هستند یا مثلا محصن هستند محصن هم دو سه قسم می‌کنند اگر عقد بسته باشد یک جور نبسته باشد یک جور همین در همین کتاب‌های متعارف فعلی ما مثل منهاج الصالحین و تحریر الوسیلة اینها اگر نگاه کنید در بابش حدود چهار قسم یا پنج قسم کردند و توضیح کافی عرض کردیم که یونس معتقد بود که دو قسم بیشتر نیست یا جلد است یا رجم است این واقعیت ندارد این اقسام دیگر هیچ کدام واقعیت ندارد این که جمع بین جلد و رجم بشود بله این را به اصطلاح واقعیت ندارد و درست نیست صحیحش هم ، آقایان ما چون روایات یونس را یک جا نگاه نکردند ، بحث‌های فهرستی که بگوییم ، عجیب است یونس در مجموعه‌ی روایاتش چون متفرق است مجموع روایاتش در باب زنا نستجیر بالله در مجموعه‌ی روایاتش ایشان قائل به این است که یا رجم است یا جلد است نه جمع است نه آن چیز دیگری که گفته شده است هیچ کدام از آن وجوه ثابت نیست رجم هم به سنت رسول الله .**

**آن سنت رسول الله هم متاسفانه خیلی ابهام آور است چون دارد که طرف فرار کرد پیغمبر گفت چرا این کار را کردید و عرض کردم این قصه جمع کردنش اینکه مناسبت دیگری می‌گویم حالا در قصه‌ی دیگری گاهی ما یکی از دوستان این قصه را قصه‌ی ماعز و قبلش و بعدش را اینها را**

**یکی از حضار : ماعز با عین است ؟**

**آیت الله مددی : عین ، از معز یعنی بز . میم الف عین ز با ز ، می‌گویم اسمش به اسم متعارف ماها نمی‌خورد حالا خودش هم عقل درستی نداشته مشکل بیشتر قصه بله آن وقت یکی از رفقا گفت ما این را جمع کردیم مجموع روایات اهل سنت خیلی تقطیع دارند ما در بحث متن بحث تقطیع را مطرح کردید در میان اهل سنت تقطیع خیلی زیاد است فوق العاده زیاد است ، یعنی از همان قرن سوم که شروع کردند مثل جامع صحیح مثل بخاری خود بخاری گاهی یک حدیث را پنج شش بار می‌آورد یک تکه‌اش را یک جا می‌آورد دو تکه‌اش را یک جا می‌آورد ، این تقطیع در میان اهل سنت خیلی ، ایشان می‌گوید من که جمع کردم یک روایتش در ذیلش دارد که چرا او را کشتید آن وقت در یک روایت دارد که اگر علی در میان شما بود حکم و حق را به شما می‌دادم این را اهل سنت در جای دیگری آوردند . می‌گویم این بحث خیلی ، خیلی پراکنده و آثار من تازه یک آثار خیلی کمش را گفتم ، اگر بخواهم همه‌ی آثار بحث را بگویم ما شاء الله خیلی احتیاج به کار دارد و ادعا می‌کند که شب بود حضرت پیغمبر در شب این روایت را گفتند الائمة من بعدی اثنی عشر حدیث الائمة من بعدی اثنی عشر این در حقیقت بعد از قصه‌ی ماعز است .**

**خیلی عجیب است اگر این مطالبی که گفته شده راست باشد این تقطیع تا این جا ها رسیده باشد خیلی معلوم می‌شود حدیث کار دارد خیلی یک کار شدیدی دارد کار خیلی**

**یکی از حضار : در کافی با هم آمده است می‌فرماید اما لو کان علی حاضرا معکم**

**آیت الله مددی : ما داریم آنها نه ،**

**یکی از حضار : آنها جدا دارند .**

**آیت الله مددی : بله . دارد که اگر علی بود**

**یکی از حضار : ماعز بن مالک**

**آیت الله مددی : بله حالا برای پدرش یک چیزی ، ابن حزم که اصلا قبول نمی‌کند می‌گوید این چون یک کمی اختلال حواس داشت چهار مرتبه و الا با یک مرتبه هم ما حد را جاری می‌کنیم .**

**عرض کردم این مساله خیلی حدود مختلفی پیدا کرده و عرض کردم یک دوران به اصطلاح این کارهایی که الان مثلا یک نامه‌ای هست به عمر نسبت داده شده اگر اعلام الموقعین را باز کنید اعلام الموقعین ابن قیم ، ابن قیم مرد ملایی است انصافا شاگرد ابن تیمیه است ، از ابن تیمیه خیلی جمع و جورتر است خیلی مرد با مطلعی است انصافا خوب کار کرده است . اعلام الموقعین می‌گویم با اینکه از آن خط است و اعلام وهابیت معاصر است اما خوب علمش جای خودش است ایشان اصلا این کتاب را نوشته خیلی قشنگ است کتابش بسیار کتاب قشنگی است ، اعلام الموقعین من رب العالمین جزو آثار خوب ایشان است زاد المعاد ایشان هم خیلی خوب است . فوق العاده خوب است .**

**عرض کنم وقتی ما خوب می‌گوییم خوب عالم خودشان و یک نامه‌ای در اولش از عمر به شریح نقل می‌کند در باب قضاوت عین این نامه را ما از امیرالمؤمنین داریم مشکل کار این است . و این عرض کردم این جا هم باز یک رشته‌ی سر درازی دارد که من دیگر فعلا نمی‌خواهم وارد بشوم یک مقدار شواهدش سابقا متعرض شدیم در قضایای متعدد که حالا جایش این جا نیست .**

**به هر حال این مطلب را در ذهن باشد گاهی اوقات مثلا فرض کنید مسلما ابو بکر یک نفری را در آن جنگ‌های مرتدین یک شخصی را به نام فجائة الاسلمی سوزاند ، نوشتند کیفیت سوزاندن را آورد در شهر مدینه هیزم جمع کردند ، قمت به معنی قمات ، قمات یعنی به اصطلاح ما قنداق بچه که قنداق می‌کنند این را قنداقش کردند با طناب و اینها و انداختش در آتش خوب سر و صدا کردند مخالفین که چرا تو مخصوصا این حدیث را گفتند که لا یعذب بالنار الا رب النار چرا شما این کار را کردید چرا او را سوزاندید سوزاندن نیست خیلی و از ابوبکر هم نقل کردند لیتنی لم افعل ثلاثا ، لیتنی لم احرق فجائة بالنار این را دارند .**

**آن وقت شیعه‌ها هم درآوردند که یک کسی بلا نسبت عمل لواط انجام داد علی بن ابی طالب او را سوزاند احتمال دارد این را برای توجیه عمل آن آقا سوزاندن آن آقا ، عرض کردم متاسفانه سندش هم نزد ما الان موجود است فتوا هم فعلا بر همین است در کتاب‌هایی که عرض کردم فتوا بر همین سوزاندن است که ما قبول نکردیم .**

**علی ای حال الان عجیب این است که در کتاب ابن حزم دیدم در جای دیگر ندیدم که شخصی به نام فجائه‌ی اسلمی در کوفه لواط کرده علی بن ابی طالب او را سوزاند اسمش هم دقیقا اسم همان که ابوبکر سوزانده بود که مسلما همانی که ابوبکر خودش گفت لیتنی لم احرق فجائة بالنار اسم این را هم دقیقا همان اسم آوردند به همان سوزاندن و همان اشکالات و همان اشکالات صحابه و ابن عباس اشکال کرد لا یعذب بالنار الا رب النار والی آخر مطالب آقایان نگاه کنند.**

**به هر حال آقا این که ایشان در اینجا جلده فرمودند جلد بکتاب الله است رجم ، بله آقا ؟**

**یکی از حضار : نعوذ بالله لواط کار را بخشیدند نمی‌دانم سوزاندن کجا دارد ؟**

**آیت الله مددی : سوزاندند چرا دیگر بعد گفت توبه کردم درش آوردند در یک روایت درش آوردند . البته در مرتدین هم همین حرف را زدند در عبدالله بن سبا که گفت تو خدایی دارد که او را در یک چاهی انداخت و بعد هم یک چاه**

**یکی از حضار : آنجا دود است**

**آیت الله مددی : دود است سوزاندن نیست شبیه سوزاندن است .**

**علی ای حال خیلی این قسمت تاریخ اسلام خیلی کار دارد انصافا این را خیلی باید کار کرد .**

**بعد مرحوم آقای نائینی می‌خواهند از این مطلب جواب بدهند ولکن لا یخفی علیک لان المشتق فی الایتین لم یستعمل فی المنقضی بل لا یمکن ان یکون ، یمکن خوب یمکن ، لان المشتق انما جعل فی الایتین موضوعا للحکم ومن المعلوم انه لا یعقل تخلف الحکم عن الموضوع ولو آنا ما والا لزم ان لا یکون المشتق وحده موضوعا بل کان مضی الزمان ولو آنا ما له دخل فی الموضوع والمفروض ان المشتق تمام والحاصل ان کل عنوان اخذ موضوعا لحکم من الاحکام ، این موضوعی که گرفته می‌شود ایشان می‌گوید دو جور است به طور کلی حالا من مختصر بگویم .**

**ما به یک جهتی عبارت ایشان را خواندیم ، مثلا حیض ، نسبت به حیض که آثار خاص دارد آن ما دام حیض موجود است اما نسبت به سرقت که آن آثار حد دارد آن لازم نیست که مادام در حین سرقت ، هر وقت سرقت محقق شد .**

**فلا یخلوا اما ان یکون اخذه لمجرد المعرفیة من دون ان یکون له دخل فی الموضوع ، این سرقت است . واما ان یکون له دخل فیه وهذا ایضا علی قسمین لانه اما ان یکون له دخل حدوثا و بقاءا این در باب حیض است . بحیث یدور الحکم مدار فعلیة العنوان کما فی مثل وطی حرمة وطی حیث ان الحرمة تدور مدار فعلیة الحیث واخری یکون له دخل ، آن یکی گفتم سرقت اشتباه بود این سرقت است . واخری له دخل حدوثا فقط کما فی عنوان السارق والزانیه وفی کلی القمسین انما یکون الحکم بلحاظ التلبس فرق نمی‌کند و لا یمکن ان یکون بلحاظ الانقضاء ، این لا یمکن اشکال ندارد .**

**لان المفروض ان العنوان هو الموضع للحکم فلا بد ان یکون الحکم بلحاظ التلبس اذ لو اخذ بلحاظ الانقضاء لم یلزم ان لا یکون العنوان تمام الموضوع بل کان مضی الزمان له دخل حالا الحمدلله اینجا که چاپ کرده ویلزم الخوف والا در چاپ‌های قدیم نوشته خفی یعنی هذا خلف .**

**وبالجملة: لا اشكال في ان السرقة والزنا علة للحكم بالجلد والقطع** **ولا يمكن تخلف الحكم عنهما، وليس الحكم بالجلد والقطع وكذا سائر الحدود من الاحكام التى يتوقف استمرارها على استمرار موضوعاتها** **، كما في مثل حرمة وطى الحائض، حيث ان الحرمة في كل زمان يتوقف على ثبوت الحائض في ذلك الزمان، من مخصوصا عمدا همه‌اش را خواندم امروز لا ان يكون حدوث الحيض في زمان كافيا في بقاء الحرمة ولو مع عدم التلبس بعنوان الحائض،** **، بداهة ان الامر لا يكون كذلك**

**یکی از حضار : ببخشید اینجا اسم تعلیل را آوردند حیثیت تعلیلی و تمهیدی که می‌فرمایید قابل طرح نیست .**

**آیت الله مددی : حالا یک چیزی عرض می‌کنیم .**

**وهذا بخلاف باب الحدود، فانه يكفى في ترتب الحكم بالحد التلبس بالعنوان آناما، وبعد التلبس يبقى الحكم إلى ان يمتثل، یمتثل یعنی تا اینکه آن حد جاری بشود ، ولا يتوقف بقاء الحكم على بقاء الموضوع في كل آن. فظهر: ان في مثل آية السرقة والزناء لا يمكن ان يراد من المشتق المنقضى ولا الاعم منه ومن التلبس، بل لا محيص من ان يراد منه خصوص المتلبس لئلا يلزم تخلف الحكم عن موضوعه.**

**عرض کردیم این مطلبی که ایشان فرمودند خوب این مطلب درست است اما مثال حیض زدند نه این مثال حیض نمی‌خواهد ما بعضی وقت‌ها در بعضی‌ جاها همان حین را هم حساب می‌کنیم . مثلا در روایت معروف دارد لا یزنی زانی حین یزنی و هو مؤمن ، ببینید اینجا انقضاء مراد نیست اینجا حین تلبس و حین فعلیتش است یعنی مثل حائض است ایشان خیال کردند زنا غیر از حائض است نه مثل همان است . روایات و احکامی که داریم مختلف است .**

**مثلا نستجیر بالله اگر حین یزنی باشد حین یزنی مومن نیست اما ممکن است بعد توبه کند و مؤمن بشود . بله اگر حد بر او جاری شد توبه هم کرد حد هم جاری شد یکره امامة الجماعة ، اما اگر حد جاری نشد فرض کنید نستجیر بالله زنا کرده حد هم جاری نشد کراهت امام جماعت را ندارد کراهت برای جایی است که حد جاری بشود محدود حد بر او جاری بشود کراهت دارد که امام جماعت بشود .**

**پس این که ایشان فرمود مساله‌ی حیض نمی‌خواست مساله‌ی حیض مثال بزند همین این آیه‌ی زنا حدیث زنا ، ببینید لا یزنی الزانی حین یزنی ، این مراد این است که یک آثاری را بار می‌کند بر خود عمل حین عمل ، لا یزنی الزانی حین یزنی و هو مؤمن من نمی‌خواهم حالا حدیثش را ، این حدیث یک حدیثی است از پیغمبر نمی‌خواهم وارد بشوم حدیث هم کامل نخواندم یک ذیلی هم دارد . علی ای حال لا یزنی الزانی حین یزنی و هو مؤمن .**

 **عرض کنم که باز برای توضیح بیشتر که اگر ایشان تنبه می‌فرمودند به نظر من خوب بود برای این مطلبی که ایشان آوردند ، چون ایشان گفتند مثل حیض نیست خوب الان اینجا می‌گوید حین یزنی دارد این مثل حیض است .**

**یکی از حضار : برای بعدش می‌گویند دیگر چون حیض اتمام دارد**

**آیت الله مددی : می‌گویم گفتن می‌گوییم اما خوب استظهار بکنیم**

**عرض کنم ما یک آیه‌ی دیگری در قرآن داریم که هم در اهل تفسیر اختلاف دارند هم فقهاء درش اختلاف دارند ، الزانی حالا نمی‌دانم نگاه کنید الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة او الزانیة لا ینکحها این اول زانی است یا اول زانیه حالا من یادم رفت .**

**یکی از حضار : الزانیة لا تنکحها**

**آیت الله مددی : الا زان او مشرک والزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة .**

**ببینید در اینجا محل کلام است وحرم ذلک علی المؤمنین لذا بعضی‌ها هم که کمی اعواج سلیقه داشتند به من می‌گفتند از این آیه معلوم می‌شود که ازدواج با زانیه اصلا حرام است یا با مرد زانی .**

**علی ای حال در عده‌ای از روایات ما زانی و زانیه تفسیر شده به مشهوره زنی که مشهوره است خوب مشهور هم عده‌ای هم گفتند کراهت دارد به خاطری که ان الحرام لا یحرم الحلال روایت زیادی داریم که الحرام لا یحرم الحلال حالا این بر فرض هم که زنا کرده نکاح را که حرام نمی‌کند نکاح حلال است .**

**عرض کنم احتمال قوی تر در آیه‌ی مبارکه کلمه‌ی ینکح در اینجا به معنای خود عمل جنسی باشد نه عقد باشد ، یعنی به عبارت دیگر زنی که عمل زشت انجام می‌دهد خیال نکند آن مردی که با او این کار را می‌کند یک مرد شریفی است یک مرد بزرگواری است او هم مثل خودش است ، آدم کثیفی است . الزانیة لا ینکحها ، خیال نکند آن طرف مقابل آدم شریفی است اگر این نستجیر بالله الزانیة والزانی ، هر دو مثل همند یا بی دین است یا بی عفت است مثل خودش ، مردی هم که زنا می‌کند خیال نکند مثلا با یک زن شریفی مثلا با یک زن محترمه آن هم مثل خودش یک فرد کثیفی است .**

**یک احتمال این است که مراد از نکاح در اینجا خود عمل جنسی باشد ، آن وقت معنای آیه‌ی مبارکه این می‌شود زنی که عمل زشت انجام می‌دهد آن مرد هم مثل خودش است هر دو مثل همند هر دو از یک وادی هستند آن مردی هم که عمل زشت انجام می‌دهد هر دو از یک وادی هستند ، شما ممکن است بروی دزدی بکنید از خانه‌ی یک مرد بسیار بزرگوار شریف جلیل القدر لازم نیست که اگر دزدی کردید آن خانه هم مرد پستی باشد مثل شما دزد باشد این طور نیست که اگر شما از خانه‌ای دزدی کردید آن خانه هم مثلا دزد باشد .**

**اما در باب زنا نستجیر بالله یا اگر به شخصی دروغ گفتیم لازم نیست که آن شخص هم مثل خودت دروغگو و پست باشد بسیار آدم بزرگواری است به او دروغ می‌گویی ، اما طبیعت زنا این جوری است آن که با تو این کار را می‌کند آن هم مثل توست هر دو مثل هم هستید،**

**یکی از حضار : ممکن نیست یک عمل وضعی را بیان می‌کند ؟**

**آیت الله مددی : این حرّم وضعی نیست این حرّم یعنی حرّم الزنا علی المؤمنین ، یعنی مؤمن زنا نمی‌کند نه حرّم نکاح معلوم شد و حرّم ذلک علی المؤمنین ، انسان مؤمن و عفیف است که زنا نمی‌کند چه زن باشد چه مرد باشد .**

**اگر این آیه‌ی مبارکه را این جور معنا بکنیم این هم مثل حین یزنی است یعنی این آیه نظر دارد به حین خود عمل ، یعنی زنی که این عمل زشت را انجام می‌دهد در حین عمل خود آن مرد هم مثل خودش پست و بی دین و بی شرف و بی ناموس است، مردی هم که انجام می‌دهد آن زن هم مثل خودش است . دقت کنید ، نه الزانیة لا ینکحها الا الزانی ، دقت کنید .**

**اما در مورد حد این طور آمده الزانیة والزانی فاجلدوا فاء آمده ، دقت کردید ؟ این که ایشان می‌گوید ولو زمان متاخر اصلا توجه ، ببینید دو تا آیه است هر دو در باب زانیه است یکی بدون فاء است یکی با فاء است خیلی عجیب است ، الزانیة لا ، نگفت فلا ینحکها گفت لا ینکحها ، این اشاره به حین خود عمل است . یعنی در خود حین عمل آن طرف هم مثل توست اگر تو آدم پستی هستی ، بی ناموس هستی، بی شرف هستی آن مرد هم مثل توست، دقت کردید ؟ خیلی عجیب است این دو تا آیه با همدیگر یکی فاء ندارد .**

**و لذا نکته‌ای که در آن دو تا آیه‌ی مبارکه ولو بعد باشد حد جاری می‌شود وجود کلمه‌ی فاء است . السارق والسارقة ببینید فاقطعوا فاء آمد ، فاء برای تعقیب نه یک چیز دیگر ، تاخیر بلا تراخی ، فاء و ثم ، ببینید یعنی کانما کسی که متلبس به سرق شد بعد او را دستش را ببرید فاقطعوا ، یعنی این مطلبی را که مرحوم نائینی با اتعاب نفس فرمودند فرق گذاشتند بین حیض ، دقت کردید می‌خواستند فرق بگذارند بین حیض و بین سرقت بین حائض و بین سرقت .**

**اولا معلوم شد احتیاجی به حائض نداریم در خود قرآن داریم حالا غیر از حدیث یعنی می‌شود این مطلب را یا با کلمه‌ی حین ، لا یزنی الزانی حین یزنی و هو مؤمن این با کلمه‌ی حین یا بدون کلمه‌ی حین این طوری الزانیة لا ینکحها ببینید الا زان این ناظر به حین عمل است یعنی در حین عمل که این زن عمل زشت انجام می‌دهد بی ناموسی انجام می‌کند خیالش راحت باشد آن مرد هم مثل خودش است ، مرد که انجام می‌دهد خیالش راحت باشد آن زنیکه هم مثل خودش است .**

**یکی از حضار : مشرق حکم را چه کارش کنیم ؟**

**آیت الله مددی : یا بی دین است یا بی ناموس است دیگر .**

**این ولذا این وحرّم ذل علی المؤمنین نه مشرک است و نه بی ناموس و حرّم ذلک ، و حرّم ذلک یعنی حرّم الزنا خود زنا نه حرم النکاح نه ازدواج کردن عقد کردن روشن شد ؟**

**پس بنابراین مرحوم نائینی به نظر من به جای مثال حیض حالا چه کارش کنیم حیض در هر زمانی که حیض هست فارغا باید در ، نه ظاهر خود ، عرض کردم یکی از مسائل خیلی مهم ما غیر از تصویر مطلب لسان دلیل را هم نگاه بکنیم در آن جا که حد آمد السارق والسارقة فاقطعوا فاء آمد .**

**یکی از حضار : فاء چون فعل امر است تفاوتی ندارد ؟**

**آیت الله مددی : نه چه فرقی می‌کند ؟**

**پس اگر سارق محقق شد ، پس .**

**یکی از حضار : ولو بعد سارق به او نگویند .**

**آیت الله مددی : ولو نگویند احسنتم .**

**من فکر می‌کنم اگر مرحوم ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ اگر مرحوم نائینی در باب زنا به آن حدیث ، آن حدیث حالا لطفش این است که چون معنای اسمی است حین یزنی دارد اینجا معنای هیات است الزانیة لا ینکحها ببینید نه الزانیة فلا ینکحها ، اگر می‌گفت الزانیة فلا ینکحها احتمالا نکاح مراد عقد بود یعنی اگر زنی زانیه شد بعد به اصطلاح کسی او را با او عقد نکند الا زانی و مشرک ببینید اما الزانیة لا ینکحها در حین نکاح اگر زانی هست در حین نکاح این هم یا بی ناموس است یا بی دین است مثل خودش .**

**اما در باب آیه‌ی سرقت و در باب آیه‌ی زنا فاء آمد به نظر من اگر مرحوم نائینی این جور وارد می‌شد خوب یک مقداری هم علمای ما خیل با قرآن انس ندارند اگر با انس با قرآن بود مطلب به نظر من خیلی روشن بود ، السارق و السارقة فاقطعوا ایدیهما ، دقت کنید فاقطعوا، فاء آمد .**

**یعنی بعد از اینکه ایشان سارق مشخص شد بعد دستش را ببرید و لذا در اینجا بعد ممکن است طول بکشد مثلا همان وقت ببرندش دادگاه به هر حال دست بریدن بعد از سارق شدنش است اجراء حد بعد از آن است این هم راجع به این .**

**یکی از حضار : اجرای حد از طرف حاکم نیست .**

**آیت الله مددی : چرا آنجا ممکن بود بگوید ، بگوید الزانیة فلا ینکحا ، کسی که زانی بود ، زنی که زانی بعدها مرد فقط زانی با او نکاح بکند ، ممکن بود بگوید .**

**یکی از حضار : این که فرمودید خیلی عجیب غریب است این که گفتن ندارد که زانی فقط زانیه با زانی هست .**

**آیت الله مددی : نه معنای روشنی است ، تصادفا یعنی زنا یک جوری است که طرفین مثل هم هستند وحرّم ذلک علی المؤمنین ، اگر زن هم زانیه شد مرد نباید باشد اگر مرد شد این دیگر مؤمن نیست این یا مشرک است یا زانی است .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**